

قدیمی ترین
کشور جهان
هرگز تجزیه
نمی شود

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۱ کانون خردمداری ایرانیان
سال نوزدهم، آذر ۱۳۹۸ - ۲۵۲۸ ایرانی - ۱۳۹۸ عربی

پس از جمهوری
اسلامی، ایران
بهشت برین
خواهد شد

هرگز جای ناامیدی نیست

نسل جوانِ باهوش، و دانش آموخته‌ی ایران به آسانی
ایران را خواهد ساخت. پس از سقوط رژیم ملایان
«خردمندی» جایگزین «خردستیزی» خواهد شد

این بار مردم ایران با «شعور خود» بپا
می‌خیزند، نه با «شعار دیگران»

دکتر ناصر انقطاع

«سلام کنیم» یا درود بگوییم»

زمانی که روانشاد احمد کسروی کتاب «زبان پاک» خود را در
زمینه زبان پارسی سره نوشت، واژه درود جای پای خود را در
میان ایرانیان ملت گرای باز کرد. و روز به روز گویندگان بیشتری
یافت، تا رژیم مرگ آور جمهوری آخوندی به پهنه‌ی
ایران زمین آمد.

سرکردگان این رژیم به ویژه خمینی و خامنه‌ای و رفسنجانی
و... و... و دیکتاتورهای نادان و بی سواد بودند که با هرچه
به‌ملیت ما وابستگی داشت از نوروز و مانده در رویه‌ی ۳

دکتر محمد علی مهر آسا

کدام خدا

من در جایی خواندم فردی که به «انشتین» دانشمند و استاد
فیزیک به نسبت نزدیک بوده و توان پرسش از او را داشته است،
از او می‌پرسد: «آیا به خدا معتقدید؟» ... پاسخ انشتین دو کلمه
بیشتر نبوده است: «کدام خدا؟» و این یعنی نفی موجود موهوم و
نادیده و ناشناس ساخته‌ی ذهن بشر ترسو و هراسناک از
اتفاقات جوی مانند زمین لرزه، سیل، رعد و برق و انواع امراضی
که قبل از پیشرفت پزشکی مردم را درو می‌کرد.
اتفاقاً این انسان‌های ترسو، خدا را نساختند و آنان برای

کدام خدا

گریز از صدمه دیدن در مقابل آن منابع ترس و وحشت، به جنبل و جادو و ساحرها متوسل می‌شدند و هیچگاه در اندیشه شان خدایی که یگانه باشد ظهور نکرد. وقتی خیلی همت کردند، به بت پرستی رو آوردند و ساخته‌های دستان خویش را ستایش و پرستش می‌کردند.

خدای یگانه و یکتا زمانی پا به عرصه‌ی وجود دروغین و نامرئی گذاشت که خودپسندان و عقلای بی عقل و جاه طلبانی که رؤیای سلطنت و حکومت داشتند، ظاهر شدند و شیفته جاه و جلال پادشاهی شدند. اما بدبختانه - برای خودشان - امکان رسیدن به سلطنت را از هیچ راهی نداشتند. زیرا نه ثروت هنگفتی داشتند که با آن اسلحه بخرند و جنگجو تربیت کنند، و نه از فن جنگ و مبارزه آگاهی داشتند که با پادشاه اقلیمی بجنگند و خود بر آن مکان سرور و سلطان شوند! ناچار از راه خداجوئی به اندیشه‌ی جاهطلبی خود جامه عمل پوشاندند. با این ترتیب در این اندیشه مدتها تامل و اندیشه کردند که می‌توان به عنوان نماینده‌ی موجودی نامرئی که ما آن را سازنده جهان خواهیم نامید، لباسی از ترس را بر تن خلاق کنیم و با این کار خود را به سروری می‌رسانیم. اینان آدم‌های زرنگ و ارقای بودند که راه رسیدن به ثروت و شهرت و زور و قلدری را در خلق موجودی نامرئی و خیالی به نام «بیهوه، خدا، پدر آسمانی، و الله» یافتند و با خلق چنین موجود لاوجودی خود را پیامبر آن لاوجود خواندند و به مردم ساده لوح زمان خویش گفتند که ما پیام آور از سوی این موجود ناشناس و لاوجود و نامرئی برای شما ایم و شما لازم و واجب است دستورهای ما را سمعاً و طاعتاً بپذیرید و اجرا کنید. به این ترتیب خدایی لامکان و نامرئی و لاوجود توسط ذهن فریبکاران و خدعه بازانی که هوس پادشاهی داشتند زیر عنوان پیغمبر یا پیامبر در ناکجاآباد جهان به وجود آمد؛ که نه کسی رنگی از او دید و نه کسی دنگ و صدایی از او شنید. تنها مردم بی خرد آن زمان قبولش کردند زیرا که آن را به جای ساحران که کارشان بی نتیجه بود می‌گماردند و خود را به این فریبکاری و دروغ بازی بزرگ دلخوش می‌کردند.

وقتی من به وجودی نادیده و ناشنیده و لاوجود ایمان پیدا کردم، بی شبهه برایش هم کرامات و خوارق و معجزاتی می‌تراشم تا بزرگی و عظمت این نیست در جهان را نمایان کنم و در ذهن مردم نابخرد فروریزم. این معجزات و کرامات دروغین را که حتی نتوانسته‌اند یکی از ادعاها را نشان دهند، بزرگنمایی می‌کنم تا مردم سفیه زمان به سخنم بیشتر ایمان آورند. و این کرامات و معجزات را هم در ذهن خویش و هم در گفتگو با دیگران به میان

می‌گذارم.

خیام و دیگر نامداران تاریخ ما خوب به این لاوجودی و نامرئی بودن اشاره کرده‌اند. البته هرکدام به نوعی آن گونه که بعضی از همین نامداران نابخرد، لاوجودی خدا را جزئی از کرامات این خالق دروغین بیان کردند.

به این ترتیب خدائی به وجود آمد که هر فردی در ذهن خویش به نوعی او را تجسم کرد و شناخت. یعنی برای هر فرد یک خدای جداگانه درست شد، حتا اگر در مجلس وعظ یک ملای حقه باز هم نشسته و به سخنان خدانشناسانه‌اش گوش می‌دادند خدایی که در ذهنشان خلق شده بود با خدای فرد کنار دستی‌اش متفاوت بود. چه از حیث اندام و ابعاد، و چه از نظر کرامات و قدرت و خلقت!

به این جهت می‌بینیم که صوفی مشرب و شاعر مسلک فریبکاری به نام شیخ بهائی نیز به این میلیارد خدائی پی برده و حتا جانوارن و حیوانات را نیز به توصیف خدا کشانده و می‌گوید:

هرکس به زبانی سخن وصف تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

چنین است که تنها به وجود خدا نیست که به گونه فرضی خلق شده است؛ بل محسنات و کرامات، قدرت و استقامت بی نهایت نیز برای او ساخته‌ایم. البته گناه از ما نیست بل گناه از کسانی است که به دروغ و خدعه خود را پیام آور آن موجود معرفی کرده و خویشتن خویش را نزد مردم گرامی و عزیز نگه داشته‌اند.

در ساختن این کرامات و معجزات برای این موجود خود ساخته چنان تند رفته و هنوز تند می‌رویم که خرد به ما می‌خندد و دانش نفریمان می‌کند. مثلاً می‌دانیم که پرندگان قدرت قورت دادن مایعات را از راه حلق ندارند. لذا برای این کار پس از ریختن آب در دهان سر را بالا می‌گیرند تا آب از حلق پائین رود. زمانی که بچه سال بودیم، و شاید هنوز هم عده‌ای معتقدند که مرغان با بالا گرفتن سر، خدا را شکر می‌کنند!! این نوع اندیشه اگر از بلاهت نباشد، حتماً نامش دیوانگی است. عوام بی سواد را نمی‌توان سرزنش کرد که چرا چنین فکری دارند. کسی که به درخت خودرو یا کاشت گذشتگان خود، کهنه و تکه پارچه می‌بندد و از آن درخت گشایش کار می‌طلبد، چنان در بلاهت غرق است که بی تردید الله برایش فوق همه چیز است و خالق خود را خدا می‌داند و بازگو می‌کند. این عوام هیچگاه به این مسأله‌ی مهم نیندیشیده است که اگر پدر و مادر او ازدواج نمی‌کردند و در ازدواج مرتکب جفتگیری نمی‌شدند، هیچگاه موجودی چون او به وجود نمی‌آمد و خدا از زیر سنگ آدمی چون او یا دیگران را بیرون نمی‌فرستاد! زیرا میلیون‌ها سال است موجودات زنده اعم از گیاهی و حیوانی با تولید نسل به وجود می‌آیند! آری مطمئن باشید جهان آفریدگاری نداشته و ندارد!

و جوک گفت و شوخی کرد و چند دقیقه بعد خوابش برد که دیگر بیدار نشد. روانت شاد و یادت زنده باد ای انسان بزرگ. او در هنگام مرگ ۸۱ سال داشت. به فامیل او بویژه به دخترانش ماندانا، آناهیتا و پسرش افشین و نوه هایش تسلیت می‌گوییم.

اگر خدایی بود انسان های خوب نمی‌مردند

رضا - از قم

آدمخواری در راه ولایت عبادت است

به گذارش فارس نیوز یکی از رسانه‌های خود جمهوری اسلامی حجت‌الاسلام سید محمود نبویان که اخیراً خواستار اعدام کسانی شده بود که به اصل ولایت فقیه اعتقادی ندارند در گفتگو با خبرنگار فارس نیوز می‌گوید:

زمانی که تشییع دوازده‌امامی توسط صفویه از لبنان به ایران آمد، شیعیان جدید مخالفین شاه صفوی را می‌خوردند. کافی بود شاه اسماعیل یا شاه عباس اشاره‌ای کنند تا شیعیان با همان لباس‌های درباری کسی را که احیاناً جسارتی کرده یا در اعتقاداتش خللی ایجاد شده زنده زنده بخورند! آخوند آدمخوار حجت‌الاسلام نبویان ادامه می‌دهد که: امروز ما را چه شده است که به اندازه آدمخواران شاه عباس غیرت شیعی نداریم. اسلام احکام آدمخواری را معلوم کرده و دنیا باید بفهمد که شیعه وحشی است و با کسی شوخی ندارد. اگر دو بار این مرتدها را بخوریم دیگر کسی جرات ارتداد ندارد و این مرض بحمدالله از جامعه اسلامی زدوده خواهد شد.

عرب‌ها تا کنون چیزی تولید نکرده‌اند اما ثروتمندترین مردم هستند. زیرا آنها خدا را به جاهلان و نفت را به ثروتمندان می‌فروشد.
عزیز نسین.

یک شمع روشن می‌تواند هزاران شمع خاموش را روشن کند
و ذره‌ای از نورش کاسته نشود.
؟

مشکل فکرهای بسته این است که دهانشان پیوسته باز است
؟

پرویز مینویی هم آرام گرفت



خوانندگان قدیمی بیداری به یاد می‌آورند که پرویز مینویی از سال‌های پیش در «بیداری» با ما همکاری دایمی داشت. متأسفانه با پیوستن او به جاودانگی دیگر برای ما نخواهد نوشت. پنج یا شش روز

پیش از خاموش شدنش تلفن کرد، حالش بسیار طبیعی و خوب بود تا این‌که یک هفته پس از تلفن‌اش تلفن دیگری از محل کار او شد که اینبار صدای آقای مینویی نبود، خانم همکار مکزیکی‌اش بود که گریه‌کنان گفت، مستر مینویی درگذشت! پرسیدم چی؟ او که چند روز پیش خوب بود، خانم «اوگلا» زن مکزیکی با وفایی که می‌گفت من ۱۴ سال است برای آقای مینویی کار می‌کنم گفت او پدر من، رفیق من، معلم من و دلسوز من و فامیلم بود، چند روز است که به سرکار می‌آیم صندلی خالی او دیوانه‌ام می‌کند، هفته‌ی پیش که در کشور شما بین دولت و مردم جنگ شده بود آقای مینویی خیلی نگران بود به او گفتم مستر مینویی میدانی تنها آرزوی من چیست گفت چیست؟ گفتم که شما بتوانی یک بار دیگر کشورت را ببینی. پاسخ داد، نمیدانم من برای آن روز زنده مانده‌ام، «اوگلا» می‌گفت آقای مینویی علاقه زیادی به نوشتن و داشتن برنامه در رادیو تلویزیون داشت و بیشتر روزش را مشغول همین کارها بود. آخرین سخن «اوگلا» این بود که افسوس من فارسی بلد نیستم تا نوشته‌های شما را بفهمم، لطفاً دیگر بیداری برای آقای مینویی نفرستید! خدا حافظ. ما هر ماه هشتاد نسخه بیداری برای آقای مینویی می‌فرستادیم، پیرمرد با وجود مشکلی که در چشمانش داشت بیداری‌ها را به سختی می‌برد و در جاهای گوناگون به دست ایرانیان ساکن تکزاس می‌رساند.

پرویز مینویی به سختی میهن پرست راستینی بود که کارش پرکردن کپسولهای کوچک آتش نشانی در مغازه و رستوران‌ها بود، بیزنسی بسیار کوچک ولی هرچه را که در می‌آورد برای رسانه‌های ایرانی می‌فرستاد، او از درآمد ناچیزش همراه به تلویزیون‌های پارس - چانال وان - ایران آریایی - و مجلات تهران - راه زندگی و بیداری کمک می‌کرد. دو ماه پیش از درگذشتش همسرش را که عاشق هم بودند از دست داده بود. افشین پسرش می‌گفت پدرم پس از عمل سینوس، به علت خونریزی شدید به حالت کما رفت، پس از چند روز به هوش آمد خیلی هم سر حال و خندان من و خواهرانم و نوه هایش را بوسید

دکتر ناصر انقطاع

سلام کنیم یا درود بگوییم

مانده از رویه‌ی نخست

چهارشنبه سوری گرفته تا واژه‌های پارسی دشمنی داشتند. یاد نمی‌رود که خمینی به محض ورود به ایران در نخستین گفتار سیاسی خود به «نوروز» تاخت و مزورانه گفت: ما شهید داده‌ایم، ما خون داده‌ایم، ما سوگواریم و این درست نیست که این جشن آتش پرستان را برپا داریم. و هنگامی که بیدرتنگ از سوی اکثریت قاطع مردم، تودهنی سختی خورد واپس نشست، ولی از همان سال عوامل رژیمش حاجی فیروزها و بابا نوروزها را دستگیر کردند و به جبهه جنگ عراق گسیل داشتند آتش بازی‌های نوروزی را قدغن کردند، جشن‌ها و پایکوبی‌ها نیز قدغن شدند. و این درگیری‌ها تا دامنه‌ی واژه‌ی «درود» را نیز گرفت.

اما هنگامی که ایرانیان میهن خواه گروه گروه از سرزمین نیاکانی خود کوچ کردند و به سراسر گیتی پناهنده شدند و روزنامه‌ها و رادیو‌ها و تلویزیون‌های فارسی زبان آنان پهنه‌ی اجتماع و آسمان‌ها را در نور دیدند، اندک اندک گویندگان این رسانه‌ها گفتار خود را با «درود بر شما» آغاز کردند و این واژه زیر نگرش مردم قرار گرفت و مردم کوچ و بازار نیز آرام آرام آن را بکار بردند. ولی نه با شتاب بلکه با تردید و دودلی. از آنجمله هنگامی که من برنامه‌هایم را در این رسانه‌ها با واژه «درود بر شما» آغازیدم حتا دوستانی نزدیک من تا مدت‌ها برنامه‌های خود را با «سلام» آغاز می‌کردند و بعد تا سالها می‌گفتند «با سلام و درود!»

اما هرچه بر پلیدکاری رژیم و فشار ابلهانه خشک‌اندیشان و بگیر و ببندها افزوده‌تر می‌شد خشم و بیزاری مردم و روی آوردن آنها به زبان نیایی از آنجمله به واژه‌ی «درود» بجای «سلام» بیشتر می‌شد. این بود که دستگاه دروغ پراکنی ملایان ترفند دیگری زد و حدود دو ماه پیش، ملایی در «فیس بوک» خود نوشت: «سلام» از نامهای خداوند است!! به معنای بزرگوار! و به معنای دوستی و تندرستی است!

من در ازای شصت سالی که به بررسی و پژوهش در زمینه واژه‌های پارسی و تازی پرداخته‌ام هرگز در جایی ندیدم و نخواندم که واژه «سلام» یکی از نامهای خداوند باشد و معنای دوستی و تندرستی بدهد.

در ادامه سخن آخوند در «فیس بوک» آمده: هرکس سلام کند، خداوند او را از هر بلا و رنج‌ها می‌کند، و هرکس پاسخ سلام را با سلام بدهد، خداوند رحمت خود را شامل او هم می‌کند!!

کار آخوند منطق و دلیل آوردن و علمی سخن گفتن نیست، کار او ایجاد وسوسه است و این وسوسه اندک اندک نیرومند می‌شود که هرچه آخوند‌ها بگویند مردم می‌پذیرند. نه، هم میهنان گرامی هرگز سلام از نام‌های خداوند نبوده و من در هیچ کتاب معتبری نخوانده‌ام، ولی معنای اصلی سلام چیست؟ تا پیش از آمدن تازیان به ایران کسی از واژه «سلام» خبر نداشت ولی از زمان آمدن تازیان به ایران و مقاومت نیاکان ما با این متجاوزان واژه «سلام» شناخته شد! و این بود که در هنگام عبور تازیان از کنار ایرانیان، هم میهنان ما دست راست خود را بالا می‌آوردند و بلند واژه «تسلیم» یعنی سلام را بکار می‌بردند تا تازیان بدانند آنها قصد گشتن شان را ندارند!

پیش از اینکه به بررسی ریشه‌ی واژه‌ی «درود» بپردازم، گفتن این نکته را بایسته می‌دانم که گفتن «سلام» سلامتی است حدیث و روایتی نادرست است و همانطور که گفته شد سلام یعنی تسلیم. «درود» به معنای آرزوی بهروزی و تندرستی برای کسی است. «برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری»

فردوسی در بیش از بیست و پنج جا در شاهنامه از واژه «درود» بجای «سلام» سود برده است.

ز یزدان و از ما برآن کس درود

که «تارش» خرد باشد و داد «پود»

درود جهان آفرین بر تو باد

بر آنکس که او چون تو، فرزند داد

ز یزدان تو را باد چندان درود

که آن را نداند فلک تار و پود

و بسیاری از چامه سرایان ایرانی، این واژه‌ی سره پارسی و پُر معنا را برای آغاز گفتگو با یکدیگر و در چامه‌های خود برگزیدند و بکار بردند.

ریشه‌ی واژه‌ی درود: واژه درود یک واژه پارسی از «پارسی باستان» است که بیش از شش هزار سال پیشینه دارد. یعنی از زمانی که تازیان حتا بیابانی نداشتند تا ریشه درخت خرما را بچوند ایرانی‌ها یکدیگر را با گفتن «درود» می‌ستودند.

«درود» از ریشه دروتَه «دروسته» گرفته شده است که به معنای احوالپرسی، درستی جسم و پیکر آدمی است. واژه تندرست به معنای «سلامت» نیز از همین ریشه آمده است، در زبان روسی نیز «دُرُست» در همین معنا گفته می‌شود.

واژه‌ی «درود» از پارسی باستان، به پارسی کهن و پس آنگاه به پارسی میانی و پارسی امروزی رسیده است.

آخوندها در ایران و بعضی از هم میهنان ما در بیرون از ایران به شیوه‌های گوناگون در برابر «درود» ایستادگی می‌کنند، امروز در رد واژه‌ی «درود» آخوندی در ایمیل نوشته بود، من عضو یک

دکتر احمد ایرانی

کارنامه ننگین عمامه‌داران (۵)

مخالفت عمامه‌داران با مشروطیت

راوندی در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» می‌نویسد: «در انقلاب مشروطیت» اکثریت عظیمی از علمای طراز اول از رژیم استبداد طرفداری و با ایجاد یک حکومت مشروط متکی به قانون اساسی مخالفت می‌ورزیدند و تنها اقلیت ناچیزی از روحانیون از ایجاد حکومت مشروطه و قانون اساسی طرفداری می‌کردند.

مشروطه‌ی دلخواه عمامه‌داران بزرگ

اسناد معتبر و تاریخی در سال نخست انقلاب به‌طور روشن نشان می‌دهد که روحانیان هیچگاه نسبت به انقلاب مشروطه روی خوش نشان نمی‌دادند. و این مردم مشروطه خواه که در برابر دولت پایگاهی نداشتند بودند که پیوسته مجتهدین درجه اول تهران را در راه نیل به مشروطیت در فشار قرار می‌دادند تا با آنها همگامی نمایند و حتا در موارد زیادی روحانیان مخالف با انقلاب مشروطیت را تهدید به مرگ می‌کردند.

سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی از مجتهدینی بودند که دعوت مردم را در راه مبارزه با استبداد پذیرفتند ولی برای داشتن حکومت مشروطه به شرحی که خواهد آمد شرط و تعبیر خاصی که در برگیرنده‌ی حفظ منافع آخوندها باشد قائل بودند.

معیار ملایان: منافع شخصی و طبقاتی

طرفداری یا مخالفت با قانون اساسی برای روحانیان در واقع جنبه ملی یا میهنی نداشت! بلکه برخلاف احزاب سیاسی که هدفشان ایجاد آزادی‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی بود عمامه‌داران آینده را از دریچه‌ی منافع صنفی، طبقاتی و شخصی خود بررسی و ارزیابی می‌کردند. نقش ضد ملی ملایان به انقلاب مشروطیت و انقلاب ۱۳۵۷ محدود نمی‌شود روحانیان پیوسته در درازای تاریخ برای دستیابی به منافع شخصی خود، به‌خواست‌های ملی و مصالح میهنی پشت کرده‌اند.

دینی که دوزخ داشته باشد و کشوری که در آن ستم کنند هر دو فرومایه و دروغین هستند. حسام نوذری

دانش و دین متضاد همدیگرند باید یکی را انتخاب کنیم

شرکت خصوصی در ولنجک هستم، امروز دیر به سر کارم رسیدم، اعضای شرکت را بیشتر بانوان با آرایش‌های غلیظ تشکیل می‌دهند، سلام کردم، دیدم چندان پاسخ درستی نگرفتم، پس از چند لحظه یکی از مراجعه‌کنندگان وارد شد و با صدای بلند گفت «درود» ناگهان همه یکصدا گفتند «درود، درود» و من دانستم که رفته رفته کلمه مقدس سلام به‌دست فراموشی می‌رود.

این داستان ساختگی همه ترفندهای آخوندهای رژیم است که می‌خواهند واژه سلام را در زبان ما نگهدارند.

واپسین نکته، واژه‌ی «بدرود» است که نیاکان ما در برابر سلام ساختند به معنای «خدانگهدار» و «نیکی بر تو ارزانی باد».

نیکی بر همه‌ی هم‌میهنان گرامی، ارزانی باد

بیداری - درون ایران آخوندها و در بیرون از ایران کسانی مانند بیشتر برنامه‌سازان رادیوی فارسی زبان لس‌آنجلس سعی در گرفتن سلام بجای درود را دارند.

شکوه از یک همکار رسانه‌ای در سن خوزه

طبق روال کار ۲۰ سال گذشته، همکار و نماینده پخش ما آقای شهاب عقیقی در سن خوزه کالیفرنیا «منطقه سن ماتیو» در یکی از گرد همایی‌های ایرانیان که برای عموم آزاد بوده شرکت کرده و از مسئول آنجا اجازه می‌گیرد بیداری‌ها را در کنار سایر نشریات مانند ماهنامه پژواک قرار دهد و آقای مسئول «علی» می‌گوید اشکالی ندارد. ایرانی‌هایی که به‌سالن وارد می‌شدند بیداری‌ها را هم برمی‌داشتند و به‌سالن وارد می‌شدند. در این هنگام مسئول دیگری به‌نام خانم «افلیا پریزاد» که از نامشان بنظر می‌رسد از هم‌میهنان گرامی زرتشتی ما باشند می‌آید و بیداری‌ها را از دست مردم جمع می‌کند و به آقای عقیقی می‌گوید نمی‌توانید این نشریه را در اینجا پخش کنید. آقای عقیقی مرد کهنسال برمی‌خیزد و بیداری‌ها را برمی‌دارد و تا ساعت ۱۱ شب و پایان برنامه‌ی گردهمایی بیرون از ساختمان می‌ایستد تا در هنگام بیرون آمدن مردم از سالن به‌خواستارانش بدهد. ضمن گله شدید از عمل غیر قانونی و غیراخلاقی خانم پریزاد افلیا که گفته شده سردبیر ماهنامه‌ی پژواک هستند به‌ایشان یادآور می‌شویم ما همه از جمله خود شما از دست آزار و اذیت گزیده‌های حکومت اسلامی ایران به‌اینجا پناه آورده‌ایم چون در این کشور آزادی بیان از ابتدایی‌ترین حقوق انسان هاست و کسی نمی‌تواند جلوی پخش اندیشه و باور کسی را بگیرد، کار شما برای جلوگیری از دستیابی ایرانیان به «بیداری» کاری غیرقانونی است.

نویسنده در ایران است

چه اشتباه بزرگی

سوءاستفاده از همین باورهای مذهبی مردم به راحتی می‌تواند، اعدام کند، جلاد داشته باشد، لباس شخصی راه بیندازد تا نفس مردم را بگیرند، جاسوسی را بر جامعه حاکم کند، شکنجه‌گر داشته باشد، سانسورچی را حمایت کند و همه این افراد را از میان خود مردم بی‌بته و ترسیده و محتاج به پول سیاه و نان شب استخدام کند.

مردم ما هنوز نمی‌دانند دور شدن از سنت‌های دینی یک روش مبارزه بی‌هزینه بر علیه استبداد است. ماموران استبداد همواره مواظب تعداد نمازگزاران، زائران، حافظان قرآن و حاضران در عزاداری‌ها یا شرکت‌کنندگان در میتینگ‌ها و رای دادن‌های حکومتی هستند که زیاد نشان داده شوند. چون این آمارها به‌عنوان پشتیبانی توده مردم از حکومت به حساب خواهد آمد و با همین نوع پشتیبانی مصنوعی با خیال راحت به چپاول، غارت، آدمکشی و سایر فشارها بر ملت مشغول می‌شوند که یک از ده آن را ملت می‌فهمد.

علاوه بر ضرورت بر ملا کردن این فریبکاری‌ها، ترک مردم از دین اسلام مردم ما را به سعادت و رستگاری می‌رساند.

نباید نومید شد، هرکس که متوجه این مشکلات شده باید تلاش کند و گامی در راه عوض شدن افکار پوسیده‌ی مذهبی بردارد.

هم میهنان باورمند ما باید بدانند پس از محمد بر سر جانشینی او اختلاف شدیدی افتاد، تعداد مدعیان جانشینی و مسلمان بودن واقعی بین مسلمانان از زمان خلافت علی تا به امروز ادامه دارد و هر فرقه‌ای خود را وارث برحق پیامبر و دین او می‌داند و بقیه را مرتد و کافر، مهدورالدم می‌نامد. و جنگ بین این فرقه‌ها هیچگاه پایان نگرفت و خدا هم هیچ نمی‌گوید، این سکوت خدا ما را به این حقیقت می‌رساند که خدا همیشه ساکت بوده و سخنی به‌زبان نیاورده است و کتابهای منسوب به او همه ساختگی و به‌دست خود انسانها نوشته شده است.

اگر دقت کنیم می‌بینیم اسلام از روز نخست که با انشعاب فرقه‌های گوناگون و جنگ و چپاول و آزاررسانی شروع به کارکرد تا به امروز به همان شکل ادامه زندگی داده است. چرا ما باید پیرو چنین آیینی باشیم که در آن کوچکترین نشانه‌ای از انسانیت وجود ندارد و همواره ما را به جنگیدن و کشتن کافران می‌خواند. آیینی که با دار، شکنجه، باج‌خواهی و بی‌عدالتی مطلق به‌زندگی خود ادامه می‌دهد و زندگی مسلمانان را تباہ کرده است.

هنگامی که در کشور ما به‌نام‌های محارب با خدا، اخلاک‌گر در امنیت ملی، جاسوس، فرقه‌ضاله، رقصیدن در عروسی، روزه خوردن...، آدم می‌کشند، دست و پا قطع می‌کنند زندان‌ها را پر می‌کنند تمام احساسات انسان زخم بر می‌دارد و نای نوشتن باقی نمی‌ماند.

چه اشتباه بزرگی را مرتکب می‌شدیم که دین را سرچشمه راستگویی، درستکاری، امانت‌داری و رستگاری می‌پنداشتیم. به‌عنوان قشر مذهبی مسلمان و شیعه باور کرده بودیم خدا حاکم بر جان و مال انسان است و اسلام آخرین دینی است که او فرستاده است، چه اشتباه بزرگی.

ضعف مهم ما مردم، همانا نخواندن، ندانستن و تحلیل نکردن متون و تاریخ اسلام و تاریخ ایران بود. وقتی به تاریخ اسلام مراجعه می‌کنیم، حتی از کتابهایشان هم خون می‌چکد.

موضوع کربلا و حسین را به روایت روضه‌خوان‌ها مکرر به گوشمان می‌خواندند و جایی برای شک کردن به آن باقی نمی‌ماند و هیچکس دقیقاً ماجرای واقعی عاشورا را نمی‌دانست که چرا و چگونه اتفاق افتاد. آخوندها اسلام را به‌عنوان یک دین مظلوم معرفی می‌کنند و نمی‌دانستیم واقعه کربلا همان قیامت «بدر و نهروان» و سایر آدمکشی‌های صدر اسلام بوده و اصلاً فکر نمی‌کردیم که پدر همین حسین ۲۱ سال پیش از زُخداد کربلا در همانجا قتل‌ها کرده و موجبات گشته شدن تعداد بسیاری از پیروان خود را در جنگ‌های جمل و صفین فراهم آورده بود.

به‌سادگی می‌توان دریافت، غائله اسلام چیزی بجز ادعای امارت و حکومت و تسلط بر منابع حیاتی بیشتر نبوده و نقش‌خدایی در آن دیده نمی‌شود. خدایی که چشمش به دنبال غنایم جنگ است. در سوره انفال آیه ۴۱ «و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشان و یتیمان است» و همه‌ی آن را باید به نماینده خدا جناب پیامبر می‌دادند!

رهایی ملت ایران از یوغ استبداد دینی تنها به اثبات بی‌اعتباری دین و رها شدن از پایبندی‌های آن بستگی دارد. بر ملا نمودن یک تراژدی ضد بشری تنها راه نجات است.

زمانی که حاکمیت و خود مردم هر دو یک ایدئولوژی دارند امکان‌هایی از حاکمیت مستبد وجود ندارد حاکمیت با

نویسنده - هلاوردی - نویسنده عرب ترجمه حمید سیماب

واپسین روزهای مرموز زندگی محمد

مدینه، ۸ ژوئن ۶۳۲ میلادی، آفتاب سوزان نیمروزان آفاق را به آتش کشیده است. گرمای این روز عربستان در مقایسه با حرارتی که جسم محمد را می سوزاند گوارا می نماید. از چند روز پیش خانواده و یارانش می دانند پیامبر در آستانه مرگ است. فضای سنگین در مدینه حکمفرماست محمد زندانی بستر خود است و نمی داند در اطرافش چه می گذرد، اما ناآرامی اصحاب و زنانی را که سر می زنند تا ببینند او هنوز نفس می کشد یا نه بخوبی درک می کند، او حتی توان نالیدن ندارد. محمد با همسرش عایشه تنهاست، ابوبکر پدر زنش که نخستین جانشین وی پس از مرگش خواهد بود اول صبح پنهانی به وی سرزد و بمنزلش برگشت، عمر دومین جانشین او در بیرون در و از مسجدی که نزدیک خانه محمد است با ناراحتی اینسو و آنسو گام بر می دارد. انصار مدینه در سقیفه بنی ساعده تجمع نموده اند تا در آن گرمای آفتاب در باره وضع محمد با هم گفتگو کنند. در پایان روز پیامبر در حالی که سر در دامن عایشه گذاشته بود جهان را ترک کرد. خیر مرگ او چون غرش رعدی که سینه آسمان را می دردد در مدینه پیچید و برخی زیر لب نجوا می کردند «قیامت فرا رسیده است» در بیرون در همه ای برپا بود همه فریاد می زدند و گریه می کردند و یکدیگر را برای جلوتر بودن پس می زدند.

با دیدن مיהوی جمعیت عمر با صدای رعد ماندی عریه کشید «هشدارید بدبخت ها رسول خدا زنده است و خواهید دید او خواهد آمد و دست و پای کسانی را که میگویند او مُرده است قطع خواهد کرد.»

در این هنگام ابوبکر با شتاب به مدینه رسید و داخل اطاعتی شد که جنازه محمد در آن بود، بر پیشانی مُرده بوسه ای زد و بیرون شد و کوشید خشم عمر را فرو نشاند، ابوبکر به آرامی جمعیت را مورد خطاب قرار داد و گفت کسانی که محمد را می پرستند بدانند که محمد مُرده است ولی کسانی که خدا را می پرستند بدانند که خدا زنده جاویدان است. وی ادامه داد خداوند در قرآن می فرماید محمد فرستاده ای بیش نیست آیا اگر او بمیرد از عقیده خود بر می گردید؟ آل عمران آیه ۱۴۴. این سخنان برای همه شگفتی آور بود. چون هیچکس حتی عمر بخاطر نمی آورد که بیش از آن این آیه قرآن را از زبان محمد شنیده باشد.

با این بیان ابوبکر همه خاموش شدند و آهسته آهسته پراکنده شدند. سکوت سنگینی مدینه را در خود گرفته بود و جز صدای

ممتد عوعوی سگان که از دور می آمد صدای دیگری شنیده نمی شد. دو روز پس از مرگ محمد جنازه او هنوز دفن نشده بود. دیر هنگام آن شب علی و اعضای خانواده وارد اطاعتی شدند که جنازه در آنجا بود. بر اساس وصیت محمد، علی غسل و تکفین میت را انجام داد و دفن جنازه همان شب انجام شد. در هنگام دفن عایشه مراسم دفن را ندید، حتا ابوبکر و عمر هم غیبشان زده بود، اصحاب پیامبر همه گویی دود هوا شده بودند و حتا از گورکن شناخته شده شهر هم در آنجا خبری نبود. و معلوم نیست چرا محمد را در همان روزی که جان داد به خاک نسپردند. هیچ حدیثی از مسلمانان برای آن دو روزی که محمد را دفن نکرده بودند گفته نشده است. احادیث که معمولاً از کوچکترین جزئیات زندگی پیامبر و حتا اصحابش روایت می کنند ناگهان روی این دو روز خاموش می شوند. صحنه تاریخ طی آن دو روز از بازیگران متعددی که همواره در اطراف پیامبر بوده اند خالی می شود و در پایان روز دوم جسد محمد کم کم آغاز به تجزیه و پخش بوی خفیف گندیدگی می کند. شگفتا مردی که آنجا بیجان خفته بود چقدر شیفته عطر و خوشبویی بود.

چگونه می توان این اهانت به محمد را نادیده گرفت که جسد در حال پوسیده شدن را همه رها کرده و پراکنده شده بودند. این تصویر مصیبت بار تا به امروز وجدان جمعی مسلمانان را می آزارد که در آن دو روز احترامی بر پیامبر گذاشته نشد.

شکی نیست که نسل اول مسلمانان محمد را به مثابه فردی مقدس نمی پنداشتند. خودش می گفت جز انسانی همانند سایر انسان ها نیست، در قرآن هم آمده «ای پیامبر بگو من فقط بشری هستم مانند شما - کهف - ۱۱۰»

ما در داستان پایان زندگی محمد همه مظاهر فرو افتادن و سرنگونی یک حکمران مقتدر را می بینیم. زوال سلطه در شکست او برابر بیزاندی ها توطئه های سوء قصد ها به جاننش، مداخلات بیش از حد اطرافیان و خانواده او در امور سیاسی و درگیری های آنها برای ارث بردن از قدرت و ثروت بیکراننش، در لحظاتی که او به سوی مرگ می رفت.

سرانجام زندگی محمد، ما را به این حقیقت ثابت و جاودان می رساند که دین اکثراً روپوشی است برای حرص و آز و جاه طلبی های انسان ها.

ما امیدواریم با بازسازی آخرین روزهای زندگی محمد بتوانیم او را از زیر آوار اسطوره های دینی بیرون آورده به عرصه تاریخ برگردانیم.

ریشه های تاریخی اسلام گویی در حال فرو رفتن و ناپدید شدن است. چنان که مورخ اسلام ژاکلین شابی می نویسد، استدلال و منطق این دین با عصر و زمان ما زبان مشترک ندارد. از آنجا که

مهندس فرهنگ - م - پاریس

سلسله مقالات برای بیداری

تاریخ پُراز تکرار!

جنایات انجام شده به نام مذهب و توسط رژیم‌های مذهبی و نحوه عمل آنها موضوع ناشناخته‌ای نبوده و نیست. بیش از نیمی از تاریخ بشر اختصاص به روایت‌های مربوط به آن دارد. جنایاتی نیز که رژیم جمهوری اسلامی مرتکب شده و می‌شود در مقابل آنچه رژیم‌های مذهبی در طول قرون گذشته انجام داده‌اند چندان متفاوت نیست.

بطور مثال آنچه اعراب پا برهنه به نام اسلام، طی قرن‌ها بر سر فرزندان این سرزمین آوردند با وجودی که هرگز به صورتی کامل مورد رسیدگی قرار نگرفته، بسیار دهشتناک‌تر از عملکرد این هاست. از جمله هنگامی که خلفای اموی و تا حدی عباسیان برای جنگ‌های خود به گرفتن داوطلب (سرباز) دست می‌زدند، اعرابی که نه سواد داشتند و نه هیچ هنر دیگر، دونفر دونفر، سه نفر سه نفر و یابیشتر شمشیری بانخ بز یا شتر به کمر می‌بستند و تبدیل می‌شدند به «رزمندگان اسلام» چیزی شبیه پاسداران انقلاب با این تفاوت که شمشیر جایش را به مسلسل داد و به سمت ایران حرکت می‌کردند.

آنها از لحظه‌ای که وارد خاک ایران می‌شدند در دهات و شهرها به هر خانه‌ای که دود و دمی از آن بلند بود وارد می‌شدند و از صاحبخانه غذا و وسایل استراحت می‌خواستند و اگر امکان داشت به ازدواج یک شبه یا بیشتر با دختر صاحبخانه می‌پرداختند. تخلف از توقع آنها در حکم محاربه با جنجگویان اسلام بود و مجازات مرگ داشت. که در نتیجه اموال و زن صاحبخانه همان شب نصیب سربازان پا برهنه می‌گردید، در جمهوری اسلامی به شکلی دیگر این کار توسط مسئولان، بازجویان، زندانیان، پاسداران، بسیجی‌ها و بخصوص در مورد دختران پیش از اعدام انجام می‌گرفت و می‌گیرد.

عرب‌های مسلمان نه تنها از قتل و عام مردم عادی ابایی نداشتند بلکه با هنر و علم و دانش و انسان‌هایی که فهم و شعوری داشتند دشمنی می‌نمودند. در این مورد ابوریحان بیرونی در کتاب «الآثار الباقیه» می‌نویسد: چون قتیبه بن مسلم باهلی، نویسنده‌ی خوارزم را هلاک کرد و هیریدان آنها را کشته، کتاب‌ها و نوشته‌های آنها را سوزانیده بود. در نتیجه مردم خوارزم امی و ناآشنا به خط و سواد بار آمدند.

اسلام نمی‌تواند خود را تابع حکم زمان سازد با قدم‌های استوار به سوی خروج از عرصه تاریخ پیش می‌رود. برای شناخت محمد واقعی و مشکلی که امروزه مسلمان‌ها پیدا کرده‌اند ناچاریم کمی به عقب برگردیم در شماره بعد تبوک: آخرین غزوه محمد.

نتیجه‌ی زورگفتن به مردم

زمانی بود که کلیساها و کشیشان کریسمس و مراسم مربوط به آن را مکروه و حتا شنیع می‌دانستند! چون در آن زمان ایام کریسمس میخانه‌ها پُراز جماعت مست و سرخوش بودند. مردم کسب و کارها را زود تعطیل می‌کردند، خانه‌ها را آذین می‌بستند و در خیابان‌ها آواز می‌خواندند که همه آنها از چشم کلیسا گناه بود.

در سال ۱۶۴۴ گروهی از مسیحیان پروتستان تصمیم گرفتند کریسمس را لغو کنند، آنها کریسمس را جشنی کفرآمیز قلمداد کردند، بدون توجه به این که گفته می‌شد ۲۵ دسامبر روز تولد مسیح است. به همین دلیل ۱۶ سال تمام فعالیت‌های مربوط به کریسمس در انگلستان ممنوع بود. کشیش‌ها مجبور کرده بودند در روز ۲۵ دسامبر روز تولد مسیح فروشگاه‌ها و بازارها مانند روزهای معمولی باز و کلیساها بسته باشند.

این مراسم در همان زمان در آمریکا هم تحریم شده بود. در ماساچوست بین سال ۱۶۵۹ تا ۱۶۸۱ بیست و دو سال کریسمس جشن گرفته نمی‌شد.

البته مردم ناراحت بودند و به آسانی زور کلیسا را نمی‌پذیرفتند و اعتراض‌هایی می‌کردند. بالاخره پس از پادشاهی چارلز دوم قوانین ضد کریسمس کنار گذاشته شد و مردم دوباره جشن‌ها را با شدت بیشتری شروع کردند. و امروز می‌رود که کریسمس کشورهای غیر مسیحی مانند چین و ایران را هم درنوردد. هرچه که از مردم به زور گرفته شود یا اجازه انجامش داده نشود علاقه مردم به آن موضوع بیشتر می‌شود.

شیطان همان شعور است که جلوی خرافات خدا می‌ایستد و خداپرستان از آن بدگویی می‌کنند و دشمن خدا می‌خوانند
شیطان همان شک کردن است در کارهای بد و راز منطقی و عقل دینی، که دینداران بر او لعنت می‌فرستند.

شیطان همان شجاعت است که در برابر دروغ‌های پیامبران و آخوندها می‌ایستد و آنها را افشا و بی‌آبرو می‌کند.

فرهاد احمدی

کوروش سلیمانی

مسابقه رقص بین ادیان!

به یکی از دوستان مسلمان تبارم گفتم در بسیاری موارد دینهای ابراهیمی مانند هم هستند، ولی دین یهود در یک مورد از دین اسلام جلوتر است پرسید در چه مورد؟ گفتم رقص در ملاء عام توسط آخوندهای یهودی! رقص های دستجمعی خاخام های پیر و جوان در عیدهای مذهبی را می گویم، ویدئویی را نشان دادم که عده ای از یهودیان اولترا ارتدکس یکی از شهرهای کانادا را نشان می داد که در هنر رقصیدن سنگ تمام گذاشته و دست جوان ها را از پشت بسته بودند و مانند آکروبات ها بالا و پائین می پریدند و گویی می خواستند از تماشاگران دل و دین برابیند! آخر کار نوبت به خاخام اعظم رسید که شاید ۹۰ سال ببالا بود، او هم بیاد جوانی دست ها را در هوا می چرخاند و پاها را به زمین می کوبید و به دور خود می چرخید! در اینجا بود که یادم آمد زنها در این مراسم اجازه رقص ندارند و معلوم نیست چه کسی این امتیاز را از زن های یهود گرفته و به مردها داده است؟ چند سال پیش جامعه یهودیان ایران ایالت جورجیا از داشتن یک رهبر مذهبی محروم بود، آنها دست به دامن دانشگاه مذهبی شهر بالتیمور در ایالت مریلند شدند و با معرفی دانشگاه، یهودی ها دارای یک رهبر مذهبی فارغ التحصیل ایرانی شدند که با تشریفات کامل و سلام و صلوات بر آنها وارد شد.

از همان ابتدای کار حاضرین جلسه را به دو بخش زنانه - مردانه تقسیم کرد و در یکی از جلسات در مورد ممنوع بودن رقص زن در دین یهود گفت که رقص زن مردها را تحریک جنسی می کند، منم که نمی توانم زبانم را نگهدارم گفتم، رقص مردها هم زنها را تحریک می کند، خاخام جوان پاسخ داد مردها ده برابر زنها تحریک می شوند. به او گفتم، همواره تعداد مردهایی که در مراسم مذهبی ما می رقصند از ده نفر هم بیشتر است، رقص ده نفر مرد هم می تواند به اندازه رقص یک زن تحریک آمیز باشد!

دوست مسلمان تبارم از فرصت پیش آمده استفاده کرد و گفت، برتری دین ما بر دین شما همین است که دین ما با تمام سخت گیری های ظاهری که برای حجاب زنان می شود اما آخوندهای ما با رقص زنان به ویژه رقص عربی که پوشش بسیار کم داشته باشند مشکلی ندارند و رقص عربی مسلمانان در سراسر دنیا هر شب اجرا می شود و تاکنون یک آیه، یک فتوا، یک حدیث و یک روایت هم برای منع آن پیدا نشده چون آخوندهای ما عاشق تحریک شدن هستند و هیچ کاری مانع این رقصیدن اسلامی آنها نمی شود!

ریچارد دداو کینز

آزمایش «دعا خواندن» برای شفای بیماران

آیا دعا خواندن به بهبودی حال بیماران کمک می کند؟ پسر خاله یا پسر دایی داروین آقای «فرانسیس گالتون» نخستین کسی بود که بشکل عملی چنین آزمایشی را انجام داد.

او در آغاز به این نکته اشاره کرد که آیا افراد خانواده سلطنتی انگلیس کمتر از خانواده های دیگر انگلیسی بیمار می شوند؟ پاسخ مردم منفی بود چون از ملکه گرفته تا فرزندان کوچک این خانواده مانند سایر مردم برای رفع بیماری های خود مرتباً به پزشکان و بیمارستانها مراجعه می کردند. فرانسیس گالتون می گوید این در حالی است که هر یکشنبه در کلیسا های سراسر بریتانیا، تمام اجتماعات مذهبی به شکل علنی برای سلامتی خانواده سلطنتی دعا می کنند، که اگر دعا برای تندرستی انسان ها مؤثر بود قاعدتاً با این همه دعایی که به جان ملکه و اعضای خانواده او می شود نباید کسی در آن فامیل بیمار می شد و یا باید کمتر از سایرین بیمار می شدند که پرونده های پزشکی آنان چنین تفاوتی را نشان نمی دهد.

اخیراً هم آقای «راسل استانارد» یکی از سه دانشمند مذهبی سرشناس بریتانیایی دست به آزمایش جدیدی برای اثبات این موضوع زد، او به همراه یارانش بیمارانی را به طور تصادفی انتخاب کردند، بدون آنکه خود بیمار و نرس و پزشک و کسی از اطرافیان بیمار بودند از موضوع آگاه باشند. تیم آزمایش کننده بیماران بخش قلب را بدون این که خود بیمار متوجه شود به ۳ دسته تقسیم کردند. گروه بیمارانی که از سوی دعاکنندگانی برای تندرستی شان دعا می شد، گروه بیمارانی که برایشان دعای دعا می شد و گروهی که به آنها گفته شده بود برای تندرستی شما هر روز در کلیسای بیمارستان مراسم دعا برپا می شود! نتیجه این آزمایش برای ۱۸۰۲ بیمار از ۶ بیمارستان که همگی جراحی قلب داشتند این بود که هیچ اختلافی بین گروهی که در حقشان دعا شد و گروهی که برایشان دعا نشد وجود نداشت، آنچه سبب شگفتی شد این بود که گروه بیمارانی که می دانستند برایشان دعا می شود بطرز آشکاری ناراحتی بیشتری پیدا کردند که این ناراحتی های جسمی و فکری در گروهی که برای آنها هم دعا شده بود اما نمی دانستند کسی برایشان دعا می کند مشاهده نشد. این آزمایش برای بنیاد تمپل تون "Temple ton" که هزینه چنین آزمایشی را به عهده گرفته بود ۲۰۴ میلیون دلار هزینه داشت، شرح چگونگی این آزمایش و نتیجه آن در مجله قلب آمریکا در سال ۲۰۰۶ منتشر گردید.

نامه‌ای گلایه آمیز

دوست گرامی آقای لشگری با درود بسیار. شما در انتقاد از روشنفکران ایرانی در شماره پیش بیداری، سه تن را هم در ردیف کسانی که در مبارزه با اسلام کاری نکرده‌اند اعلام کردید. این سه تن عبارت بودند از آقایان هادی خرسندی، محمدامینی و علی میرفطروس که این سه تن در کوبیدن اسلام و آخوندهایی چون خمینی کوتاه نیامده‌اند. خرسندی هم اسلام و هم جماعت عمامه‌دار را به شدت کوبیده است، دکتر محمدامینی در نقدی بر کتاب «شیعیگری» زنده یاد احمد کسروی او را تایید کرده است و کتاب اسلام شناسی آقای میرفطروس که بیش از چهارده بار تجدید چاپ شده است او هم اسلام را در این کتاب کوبیده است. امیدوارم سه نفری که از آنان نام بُردم واکنشی انجام بدهند. شاد باشید دکتر احمد ایرانی

با درود به دکتر احمد ایرانی یار مبارز ما در سخنی کوتاه و پاسخ به نامه ایشان باید بگویم تردیدی نیست تمام افرادی که نامشان در آن نامه آمده در حوزه های گوناگون فرهنگی و سیاسی کارهای ارزنده‌ای کرده‌اند و برخی هم که شامل بیشتر آنها می‌شود انتقادهای فراوانی از حکومت اسلامی ایران و آخوندها داشته‌اند از جمله همین سه تن از آقایانی که شما نام بُرده‌اید.

استاد گرامی، نوشتن تاریخ اسلام یا شناساندن اسلام «میرفطروس» کاری عالی است اما برای ملتی که هزار و چهارصد سال هر روزه از این دین آسیب و ستم دیده است کافی نیست. تنها اکتفا کردن به این که اسلام چیست با مبارزه کردن با اسلام فرق بسیار دارد. با دانشی که اینگونه پژوهشگران دارند توقع ملت ایران از آنها بیشتر از آن است که به گزارش تاریخ اکتفا کنند. نمونه‌ای خوب در این محاسبه خود شما هستید که بجای تاریخ نگاری مستقیماً به مبارزه با محمد و آل محمد و ذات اسلام پرداختی، البته که خطر را به جان خریدی، ولی این آقایان و خانم‌ها هیچکدام خطر نکردند. تایید آقای محمد امینی هم از کسروی معنای مبارزه با قرآن و محمد و علی را ندارند، ایشان مورخی است که اهل مبارزه نیست، در حالی که وضع ایران اسلام زده نیاز به هزاران بابک خرم‌دین و ابن مقفع و ابومسلم و میرزا آقاخان کرمانی دارد. حیف از دانشی که امثال ایشان دارند اما برای ایستادن در برابر دین ارتجاعی افتاده برگردن ملت ایران استفاده نشود. البته که از ایشان گله‌مند هستیم، این‌ها خیلی بهتر از ما می‌توانستند در این راه به ملت خود یاری برسانند. آقای هادی خرسندی هم در بهترین شکل از کارش شاعری است مانند عبید زاکانی که ایشان هم مانند عبید منتقد آخوند ها بوده‌اند و نه

ضد اسلام و همه‌ی این آقایان و خانم‌ها اگر مبارزه‌ای هم کرده‌اند در همان حد مخالفت و مبارزه با خمینی و خامنه‌ای و مانند آنها بوده است شما یک جا نشان دهید که آقایان حتا از آیت‌اله‌های فئاتیک گذشته مانند خوبی و شریعتمداری انتقاد کرده باشند، این سروران از خمینی به اینطرف با اسلام مخالف هستند نه با پیامبر و ۱۲ امام و دنباله‌های آنان، شما یک جمله از این آقایان بیاورید که به امام رضا پرخاش کرده باشند. مسلم است که بیشتر اسامی آمده در آن بجز اسلام کارهای درخشان فرهنگی و سیاسی فراوانی داشته‌اند و همه قابل احترامند، اما در مورد دین خطرناک و ضد انسانی اسلام هیچ کدامشان وظیفه ملی خود را انجام نداده‌اند و ما از آنها شکوه داریم. بیشتر از این وارد ماجراهای گذشته نمی‌شوم که با همین سه تن و بسیاری دیگر از آن نامداران بارها تماس گرفتیم که با دانش و قلم خود به ما یاری بدهند، یا محل‌مان نگذاشتند و یا شخصیت‌های مانند آقای امینی و خرسندی نپذیرفتند. اشکالی هم نداشت اگر ما را در حدی نمی‌دانستند و نمی‌شناختند که همکاری کنند، دستکم خودشان در سطح بالاتری به چنین مبارزه‌ای دست می‌زدند که تنها راه نجات مردم ایران است آنها بیشتر متأسفانه هم و غم خود را برای چاپ کتاب‌های جذاب و بالا بُردن تیراژ آنها گذاشتند و مردم ما نه از کتاب‌های آنان نصیبی بُردند و نه از مبارزه ناقص ما. چهل سال زمان بسیار کافی بود برای این خانم‌ها و آقایان که وضع فکری ایرانیان را کاملاً دگرگون کنند که کار به این همه ساخت مساجد در بیرون و امامزاده در درون کشور نیانجامد. دکتر جان، این سروران همگی من و شما و دکتر مهرآسا و خانم سرور را تنها گذاشتند.

بد نیست بدانید، در قرآن نام بسیاری از حیوانات مانند فیل، خر، گاو، اسب، سگ، خوک، میمون، شیر، گراز، بز و گوسفند.... و.... آمده است اما یک بار نام امام علی پسر عموی پیامبر با آن مقام بلند در سراسر قرآن دیده نمی‌شود. کورش بر تون

شبهت یک بت با خدا در این است که هیچکدام نیرویی ندارند. تفاوت بین یک بت و خدا در این است که بت‌ها وجود دارند، خدا وجود ندارد. و هر دو را انسان دوپا ساخته است بت‌ها را با دست، خدا را با اوهام. روح افزا ختمار

کنترل کشور ما به دست کسانی افتاده که سالهاست کنترل ادارات خود را ندارند. بهرام

دموکراسی می خواهید؟

دموکراسی خریدنی است، ارزان هم نیست، آنقدر گران است که با دلار و پاند، یورو، ین، تومان و دینار و غیره نمی‌توان آن را خرید. دموکراسی را فقط با خردمندی می‌توان بدست آورد. اگر ملتی با اکثریتی دارای درک و فهم از ذات دموکراسی داشته باشیم امکان داشتن دموکراسی را هم خواهیم داشت. در جهان امروز برای ۹۸ درصد کشورها داشتن دموکراسی یک رویای دست نیافتنی است. ما همه به دنبال سراب دموکراسی هستیم تا خود آن. داود سپهر

گالیه

گالیه ایتالیایی به گردن تک انسان‌ها حق بزرگی دارد، گالیه با اندیشیدن درست بدون داشتن ابزار علمی دانست و گفت با خرافات وداع و به دانش باور کنید. گالیه زمین را از مرکز عالم بلند کرد و در یک گوشه فضا جای خودش نشاند. گالیه آسمان هفت طبقه را از بالای سر انسان برداشت و انسان توانست کهکشان‌ها را ببیند و یکی یکی آنها را کشف کند و جلو برود. گالیه انسانی بود با هزاران چشم و مغزی به بزرگی کره زمین و بزرگتر از آن، نابغه‌ای راهگشای انسان که در تاریکی مطلق می‌زیست. درود به گالیه انسانی بزرگتر از گمان و خیال، انسانی آگاه‌تر از همه آگاهان زمان.

خیزش خونبار جوانان ما

جوانان دلاور ایران تاکنون چندین بار جان برکف بپاخته‌اند و از مردم درخواست حمایت کرده‌اند تا به آنها بپیوندند که شاید با حضور جمعیت میلیونی جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. ولی مناسفانه هیچ کدام از این خیزش‌ها و جانفشانی‌ها پدران و مادرانی را که در انقلاب سیاه ۵۷ شرکت داشتند و مردمان بی تفاوت را به خیابانها نیاورد و مردم به جوانان خود نپیوستند، رژیم قصاب اسلامی هم تعداد زیادی از جوانان را کشت و زخمی کرد و به زندان‌ها افکند و خیزش را بیرحمانه آرام کرد. باید توجه داشت پشتیبانی کشورهای خارجی به آن معنا نیست که می‌خواهند سربازان خود را به خیابان‌های پایتخت و یا شهرهای ایران بیاورند تا جای ایرانیان با حکومت بجنگند. با این حساب راهی به جز شرکت مردم در یک تظاهرات بزرگ و همه جانبه و دوام دار برای از میان برداشتن رژیم سفاک جمهوری اسلامی باقی نمی‌ماند. در بیرون از کشور هم وضع ما ایرانیان بهتر از درون ایران نیست، اختلاف‌های سیاسی به شدت ادامه دارد و تاکنون هیچ‌گونه اتحادی بین حتا دو سازمان اصلی اپوزسیون به وجود نیامده است تا مردم درون ایران با امیدواری بیشتری از بیرون به مبارزه بپردازند، و یا دول بزرگ خارجی اپوزسیون بزرگ ایرانیان را بشناسد و با آنها همکاری کند. کلید رهایی ایران از دست استبداد مذهبی فقط در دستان نیرومند خود ایرانیان است و بس. کس نخارد پشت ما جز ناخن انگشت ما.

هنگامی که نزدیکترین فرد به خدا «پاپ» مجبور است از ترس مردم با شیشه ضد گلوله سه اینچی عبور و مرور کند نشانگر آن است که حتما مذهبی ترین شخص روی کره زمین هم نمی‌تواند به خدا اعتماد کند!

بر سر قبر بابات قرآن را به زبان فارسی بخوان تا بفهمد چه می‌گویی! آیات را انتخابی نخوان، از اول شروع کن تا مُرده از ترس زنده شده فرار کند! روح اله

خدا بجای ایجاد اتحاد و دوستی ما را از یکدیگر جدا کرد و دشمن

جالب است عربستان می‌خواهد خود را به وضع زمان پیش از انقلاب ایران برساند و ایران برگشته است به دهه‌ی هفتم هجرت محمد در عربستان! س - مریدپور

روشنفکری که نداند در کشورهای مسلمان امکان بوجود آمدن دموکراسی وجود ندارد کوتاه فکری است که فکر می‌کند روشن فکر است.

آخوند دستغیب روی منبر می‌گفت: مورچه‌ها روز تاسوعا و عاشورا هرچه دانه در سر راهشان بگذارید بر نمی‌دارند زیرا مشغول عزاداری برای امام حسین هستند! حمید امیری

می رویم آن را با خودمان می بریم. ما مسلماتان همه برده افکار غلطی شده ایم که توانایی درک درست را از ما گرفته است. اگر هم به کسی بگویید دست از این تقلب تاریخی و بیماری و زنگوله بردارید ناراحت می شوند و با سواد ترهائش می گویند، این زنگوله را اگر از پا و گردن ما باز کنید «جایگزین اش» چیست؟ آنها به دنبال زنگوله دیگری هستند که مبادا بی زنگوله بمانند. به همین دلیل است که هر جا برویم دکتر، مهندس هایمان، تحصیل کرده های مان فوری چند تعمیرگاه زنگوله (مسجد) برایمان علم می کنند که مبادا کسی بدون زنگوله بماند.

به درخواست هم میهنانی جلد پنجم بیداری به تعدادی کم تجدید چاپ شد. تا دوباره این تعداد هم تمام نشود برای دریافت آن به تلفن 858-320-0013 اطلاع دهید

از مشترکان بیداری خواهش می کنیم تعویض آدرس خود را زودتر اطلاع دهند تا بیداری آنها مفقود نشود

شما تنها زمانی به قدرت نیاز دارید که قصد انجام کار زیان بخشی را داشته باشید. در غیر این صورت عشق برای انجام هر کاری کافی است. چارلی چاپلین

بهترین راه بدست آوردن بیداری گرفتن آن از راه پست است. تلفن کنید تا برایتان فرستاده شود.

راه تماس با ما
858-320-0013
bidari2@hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

سیاوش لشگری

زنگوله به گردن ها

تقدیم به زنگوله به گردن های ایرانی

آقامحمد خان قاجار علاقه ی زیادی به شکار روباه داشت، او تمام روز را در پی روباه با اسبش می تاخت تا حیوان از فرط خستگی نقش زمین می شد، سپس روباه را می گرفت و برگردنش زنگوله ای می بست و رهائش می کرد!

تا اینجای داستان مشکلی نیست، روباه کشته نشده و به طبیعت برگشته است. اما مصیبت روباه از همین جا شروع می شود. هر جا که می رود یک زنگوله برگردنش صدا می کند و دیگر نمی تواند غذای خود را شکار کند، چون مرغ و خروس های دهکده با شنیدن صدای زنگوله فرار می کردند و روباه بدون غذا میماند. از آن بدتر صدای زنگوله جفتش را میترساند و فراری می داد. صدای زنگوله خودش را هم پریشان و عصبی کرده و آرامشش را از دستش می گرفت.

روبه بیچاره در نهایت گرسنه و تنها در گوشه ای می افتاد و جان می کند. این همان زنگوله ای است که هزار و چهارصد سال پیش عرب ها برگردن ما بستند و رهائمان کردند، زنگوله ای از خرافات، توهمات و باورهای غلط با دینی ویران کننده به گردن تک تک ملت ایران بستند که تا اندرون جان ما نفوذ کرد. قرنه است که این زنگوله با ماست و متأسفانه به هر کجای دنیا هم

Permit No. 2129
San Diego, CA
Paid
U.S. Postage
Prst Std

BIDARI
تبداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A